

پژوهش در تاریخ، سال دهم، شماره ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

سیمای ایرانشهر در آغاز دوره ساسانی (سده سوم) از نگاه روم: تصویری غربی از بازگشت هخامنشیان

بهرام روشن ضمیر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶

چکیده

جابجایی اشکانیان با ساسانیان چرخشی بزرگ در سیاست‌های ژئواستراتژیک شاهنشاهی ایران بود. به این ترتیب، تغییر نگاه رومیان نسبت به ابرقدرت شرقی خیلی زود در همان نخستین آثار تاریخ‌نگارانه معاصر با اردشیر بابکان خود را نمایان کرد و نگارندگان رومی تلاش کردند میان ساسانیان و خاطره هخامنشیان پل بزنند. هدف از این پژوهش شناخت ذهنیت روم و کارکرد دستگاه تبلیغاتی این امپراتوری شامل برداشت (Perception) و انگاشت (Depiction) تازه بنیاد آنان از ایران سده سوم و پاسخ به این پرسش است که روم، افزون بر این درک و فهم از شرایط جدید، چه واکنشی متناسب با آن ارائه کرد. بر پایه این پژوهش، به نظر می‌رسد راهبرد روم در سده سخت و دشوار سوم میلادی بزرگنمایی در کامیابی‌های نظامی‌اش در برابر ساسانیان و حتی ارائه گزارش‌های رسمی ساختگی و وارونه جلوه دادن واقعیت بود. آنان در این دوره به یک کلیشه سیاسی- رسانه‌ای برای بازنمایی رخداد‌های جبهه‌های شرقی خود دست پیدا کردند که در سده‌های سپسین ادامه یافت.

واژگان کلیدی: اردشیر بابکان، الکساندر سوروس، هرودیان، دیون کاسیوس، پروپاگاندا

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ و فرهنگ و ادیان پسین‌باستان، مؤسسه پژوهش‌های عالی سوربن، پاریس (EPHE)،

bahraam.roshan@gmail.com

«در نتیجه، او (اردشیر) باعث وحشت ما شد. چه، او با یک سپاه
سترگ آماده می‌شود تا نه تنها به میان رودان که به سوریه یورش
آورد تا بتواند همه را از آنچه پارسیان باستان - که او آنها را نیاکان
خود می‌داند- تا دریای یونان در تملک داشته‌اند، پس بگیرد»
دیون کاسیوس، ۸۰.۳.۴

۱. مقدمه

اردشیر بابکان، پس از شکست اردوان چهارم واپسین شاهنشاه اشکانی با فتح تیسفون به سال ۲۲۶ میلادی، دوره تازه‌ای از تاریخ ایران را آغاز کرد که گاه به انقلاب ساسانی تعبیر می‌شود (Bury, 1923: 90). برآمدن ساسانیان فصل نوینی در کشاکش بر سر هژمونی شرق نزدیک ایجاد کرد. این رخداد، نه فقط در آینه تاریخ که در نزدیک‌ترین منابع به همان روزگار هم صرفاً یک جابجایی قدرت از یک شخص یا یک خاندان به دیگری تفسیر نشده است. اشکانیان غیرمتمركز و نامتمركز^۱ جای خود را به یک شهریاری نسبتاً متمركز و بسیار مقتدر دادند. بنابر درک کریستینسنی (کریستینسن، ۱۳۹۲: ۱۵۱)، که خود تا اندازه زیادی وابسته به روایات دوره اسلامی است، دستاوردهایی چون اوج تمرکز سیاسی و به‌ویژه پیوند دین و دولت به شخص اردشیر بابکان برمی‌گردد. این تصویر از ساسانیان هنوز هم هواداران^۲ و مخالفانی^۳ پرشور دارد. با این حال به نظر می‌رسد اکنون بتوانیم اردشیر بابکان را سیاست‌مدار نوگرایی بدانیم که منشاء تحولات بسیار بنیادین در ایران شد، هرچند چنانکه زرین کوب نشان داده (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۵۵۲-۶۱) در پرتو آگاهی‌های موجود نمی‌توان تکامل و تثبیت آرمان‌های ساسانی را کاملاً به دوره خود او نسبت داد و باید تا مدت‌ها پس از اردشیر صبر کرد.

اردشیر حکومتی باثبات از نظر سیاسی، متمركز و پیشرفته ایجاد کرد تا بتواند با رومیان مقابله کنند (Sarantis & Christie, 2010: 21). به قول آلام: «اردشیر با بخشیدن یک بار سیاسی-مذهبی به واژه ایران، در کنار مزدپرستی، در واقع به "ابداع سنت" دست یازید،

^۱ تعبیر از Greatrex, 1998: 10

^۲ بنگرید به جلیلیان، ۱۳۹۶، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان.

^۳ Pourshariati, 2008.

هر چند ریشه‌های این امر به گذشته‌ای دور برمی‌گشت... بدین ترتیب سنگ بنای حکومت ساسانی از آن زمان نهاده شد» (Alram, 2015). چنانکه پری می‌گوید: «ساسانیان از سوی امپراتوری روم، به عنوان قدرتی برابر و هم‌رده، به رسمیت شناخته شدند. امتیازی که هرگز به اشکانیان داده نشد» (Bury: 90). به گفته آرناسون: «در میان دشمنان روم، ایران یک رقیب بی‌همتا بود. یک دیگری امپریالیست، بسی بیشتر از قدرت پارتی نه‌چندان مستحکم پیشین. ساسانیان بر نیمه شرقی قلمرو متحدشده هخامنشی حکمرانی می‌کردند که هرگز به دست روم نیفتاد» (Arnason, 2011: 29). بال می‌گوید تنها دیگری، که توان رقابت با روم داشت، ایران بود، نه فقط از بعد نظامی که فرهنگی (Ball: 1). به نظر مک‌دانا، «ساسانیان در چشم رومی‌ها بربرهایی بودند که به طرز لجوجانه‌ای سرکش مانده و برتری تمدن روم را به چالش کشیده بودند... جنبه‌های زنده تمدن آنان محکوم می‌شد حال آنکه قدرت نظامی و دادگستری شاهانشان ستوده می‌گشت» (McDonough, 2011). ظاهراً شاهنشاه نهایتاً توانست خود را، در چشم رقیب، هم‌رده با امپراتور بنماید (Mathisen & Shanzer, 2011: 6). آنان در همه زمینه‌ها، جز چیرگی بر دریاها، حریف امپراتوری شدند. این قدرت بستری برای تغییر سیمای ایران و ایرانیان در نظر روم و سپس تر بیزانس ایجاد کرد.

از آنجایی مطالعه ساسانیان - چنانکه دریایی و رضاخانی بر آن تأکید می‌کنند (Daryaee & Rezakhani, 2016: 17) - یا از روی آثار متأخر اسلامی و یا آثار هم‌زمان یونانی بیش از آنکه به تشخیص واقعیت‌های ساسانی بینجامد، به درک و ارائه‌ای از ذهنیت^۱ دیگران از ساسانیان انجامیده است، این پژوهش هدف خود را نه واقعیات ساسانی، بلکه همان "مانتالیته"^۱ رومی می‌داند.

جروم، دین‌مرد سرشناس سده سوم و چهارم، وقتی بربرها را فهرست می‌کند، اشاره‌ای به ایرانیان ندارد (Jer. Epist. 123. 16). آیا چنان‌که دریجورس می‌گوید ساسانیان در نظر رومی‌ها بربر بودند ولی به شکلی پیچیده‌تر از آن شکل ساده و دم‌دستی بربرهایی چون خیون‌ها و ژرمن‌ها (Drijvers, 2011: 67-78)؟ پورفیری فیلسوف نوافلاطونی (۲۳۴-۳۰۵ پ.م) می‌گوید ایرانیان دست از زناشویی با مادرانشان کشیده‌اند. همچنان‌که سکاها دست از آدم‌خواری و

^۱. *mentalité*

قربانی انسان و تدفین‌های عجیب افراد مسن کشیده‌اند (Schott, 2005: 277-314). او در جایی مردمان را با چهار گروه مورد اشاره قرار می‌دهد: عبری، یونانی، لاتین و بربر. افلاطونی‌های متأخر به وجود "فرزانش بربرها"^۱ که جدا از تمدن یونانی-رومی و مسیحی-یهودی بود باور داشتند.^۲ ظاهراً فلوطین برای سفر به ایران و آموختن فلسفه ایرانیان و هندیان به ارتش روم پیوست (Miles, 2002: 123). آیا این تحولات در دریافت^۳ و انگاشت^۴ رومیان متأخر از ایرانیان ناشی از ایدئولوژی تازه آنان بوده است یا برآمده از دگرگونی‌هایی از آنسوی مرزهای شرقی و در ایرانشهر؟

پیشینه پژوهش

مهم‌ترین کتابی که به مطالعه تصویر شرق و ایران در چشمان مؤلفان و اندیشمندان دوره پسین‌باستان^۵ روم می‌پردازد کتاب رومیان، بربرها و تحول جهان رومی: مبادلات فرهنگی و

1. Barbarian Wisdoms

2. Ibid

۳. اینکه غیر یونانی‌ها هم به حقیقت و فرزاندگی دسترسی دارند توسط سلسوس نیز گفته شده است: Origen of Alexandria, *Cel*, 1.14. فیلوسترآتوس در زندگی‌نامه *آپولونیوس* اهل تیانا به تلاش قهرمانش برای دستیابی به فلسفه ایران و هند اشاره دارد: Philostratos, *Vit. Apoll.* 6.11.

4. Perception

5. Depiction

۶. پسین‌باستان یا باستان متأخر معادل Late Antiquity در انگلیسی، *Antiquité tardive* در فرانسوی و *Spätantike* در آلمانی است. به گمان نگارنده این سطور، معادل‌هایی که اخیراً در زبان فارسی به کار می‌روند کاملاً یا تا حدودی اشتباه بوده و منظور واقعی را به مخاطب فارسی‌زبان نمی‌رسانند. اصطلاح "پساباستان" که بیشتر بسیار به کار می‌رفت و اخیراً و در پی تذکر پژوهشگران درون کشور به پژوهشگران ایرانی برون مرز خوشبختانه شاهد استفاده کمتر از آن هستیم، قاعدتاً باید معادلی برای Post Antiquity (پس از دوره باستان) باشد. اما "اواخر عهد باستان" نیز ترجمه کاملاً دقیقی برای Late Antiquity نیست. اگرچه "اواخر" یکی از معانی Late است اما در اینجا منظور نظر واضع و به کاربرندگان این اصطلاح در زبان‌های اروپایی "اواخر" نبوده بلکه "آخری" یا "پسین" بوده است. واژه "اواخر" دقیق نیست و برای تقریب و حدود به کار می‌رود و نه برای دوره‌بندی! هدف از دوره‌بندی که پیتز براون پیشنهاد داد و امروزه کاملاً جا افتاده نه بررسی حدودی و افسین سال‌های عصر باستانی که بررسی زبردوره پایانی در دل دوران بلند باستانی است. با این اوصاف باید Long Late Antiquity را "اواخر عهد باستان بلند" یا "اواخر بلند عهد باستان" بگوییم که جالب نخواهد بود. برای معادل‌سازی این واژه باید از یک "صفت" استفاده کنیم. "اواخر" صفت نیست و عبارت اواخر عهد باستان فاقد صفت است. از آنجا که در زبان فارسی واژگان پیشین و پسین برای گاه‌های روز به کار می‌رفته است، این نگارنده گمان می‌کند "پسین‌باستان" بهترین جایگزین باشد. هر چند اصطلاح "باستان متأخر" نیز به دلیل تطابق کاملش با معادل فرانسوی، بی‌اشکال است.

آفرینش هویت در پسین باستان به ویراستاری متیزن و شانزر است که به سال ۲۰۱۱ چاپ شد^۱ و محصول ششمین کنفرانس دوسالانه جابجایی مرزها در پسین باستان بود که در دانشگاه ایلینویز در سال ۲۰۰۵ برپا شد. در این اثر از میان مقالات (فصل‌های) پرشمار صرفاً دو مقاله، یکی اثر دریچ‌ورس^۲ و دیگری نوشته مک‌دانا^۳، به ساسانیان اختصاص دارد. همچنین کلارک^۴ در همین اثر به بررسی نگاه مسیحیان نخستین و نوافلاطونیان به بربرها پرداخته است. اما این آثار تمرکزی بر موضوع مقاله پیش رو یعنی نخستین دهه‌های برآمدن ساسانیان و تأثیر آن بر اندیشه‌های رومی در مورد ایرانیان ندارند. ضمن اینکه این نویسندگان تا حدود زیادی مسیحیت را تأثیرگذار بر ذهنیت رومی نسبت به دیگران (بربرها) انگاشته‌اند. حال آن‌که هدف پژوهش حاضر بیشتر معطوف به رخدادهایی پیش از رسمیت یافتن مسیحیت در امپراتوری روم است. دیگر پژوهشگری که به تصویرسازی‌های ایرانی و رومی از یکدیگر پرداخته خانم چن است.^۵ که البته این مقاله به هنر درباری ساسانی و رومی می‌پردازد. همچنین اثر درخشان کِنِپا که آن هم بیشتر با رویکردی هنری-باستان‌شناختی به تأثیرات فرهنگی دو امپراتوری عصر پسین باستان پرداخته است. در نتیجه می‌توان گفت تاکنون این موضوع در مقاله‌ای جامع و مانع مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. تصویر رومی از برآمدن اردشیر بابکان

بنابر روایت هرودیان: «برده‌ای (اردشیر) بر ضد ارباب خود شورید و پیروز شد و قدرت را کسب کرد». هرودیان از همراهی پارت‌ها با اردشیر سخن می‌گوید که خطاب به شاه پارسی می‌گویند: «ما تو را به عنوان رهبر خود قبول کرده‌ایم و درک می‌کنیم که با حضور تو کشور

1. Mathisen, R.W. and D. Shanzer. 2011, *Romans, Barbarians, and the Transformation of the Roman World: Cultural Interaction and the Creation of Identity in Late Antiquity*, Ashgate Publishing.

2. Drijvers, John Willem, 2011, "A Roman Image of the "Barbarian" Sasanians".

3. McDonough, Scott, 2011, "Were the Sasanians Barbarians? Roman Writers on the Empire of the Persians".

4. Clark, G., 2011, "Augustine and the Merciful Barbarians".

5. Chen, Anne H., 2016. "Rival Powers, Rival Images: Diocletian's Palace at Split in Light of Sasanian Palace Design," in *Rome the Worlds Beyond its Frontiers*. Brill.

رستگاری خواهد یافت. پس قدرت را به دست بگیر و آنچه به مصلحت هر دو گروه ما است را انجام بده. ما پیروی می‌کنیم» (Herodian VI, 2, 6-7).^۱

ظاهراً روایت هرودیان ترکیبی از کتاب‌های پیشین و روایات شفاهی موجود بوده که در دوره شاپور یکم ساخته شده است (Shayegan, 2004: 111-133). اما گزارش دیون کاسیوس از اردشیر که یا بر پایه گزارش‌های رسمی و یا مشاهدات خود مؤلف بوده و در زمان خود اردشیر نوشته شده (Ibid) چه می‌گوید؟ «اقدامات اردشیر در میان‌رودان، نه فقط مردم امپراتوری روم که بقیه بشریت را نیز هراسناک کرده است» (Dio, 80.3.1-4)! باید در نظر داشت که در حالیکه ارتش روم در سده سوم هم از نظر کیفیت و هم کمیت رو به افول گذارده بود، اردشیر سپاه خود را گسترش می‌داد (De Blois, 2016: 34). او حتی به نامه صلح‌آمیز الکساندر سِوروس بی‌توجهی کرد چراکه بیشتر به شمشیرش باور و تکیه داشت تا به زبان (Herodian, VI, 2, 5-6).

«الکساندر گمان می‌برد که پارسیان ساکت و صلح‌آمیز خواهند ماند و پادشاه بربر از لشکرکشی دوباره بر حذر خواهد بود. چرا که ارتش بربر اگر مرخص شود، به سادگی دوباره سامان نمی‌گیرد چون ارتشی ثابت و نظامی استوار ندارد» (Idem VI, 7, 1-6:1).

این روایت هرودیان نشان می‌دهد او به تفاوت‌هایی که پس از جایگزینی ساسانیان به جای حکومت ملوک‌الطوایفی^۲ پیشین در ایران رخ داده آگاه است. حال آنکه الکساندر که پیش از

^۱ اشاره به دو گروه در گزارش تاریخ‌نگار رومی با سنگ‌نبشته‌های ساسانی، چون اینون و پایکولی که به دو گروه پهلوی و پارس اشاره می‌کند، هم‌خوانی دارد.

^۲ برخی در ملوک‌الطوایفی بودن حکومت اشکانیان تردید کرده و آن را تصویر ساختگی ساسانیان از رژیم پیشین دانسته‌اند. کارنامه اردشیر بابکان: «پس از مرگ اسکندر، ایرانشهر دو صد و چهل کدخدا بود» (۱/۱). پیشگویان به اردوان گفتند اردشیر «گیهان باز اندر یک خدایی آورد» (۲/۴). گزارش‌های رومی از جمله استرابن (۱۵/۳/۲۴)، درباره ساختار فدراسیونی اشکانیان و آگاهی‌های جانبی دیگر، نشان می‌دهند که روایت‌های پهلوی زردشتی و ساسانی درباره دوره اشکانی مبالغه‌آمیز است، ولی نه آنکه به کل رد شوند.

این لشکرکشی کرده بود شاید از جدیت این تحولات بی‌خبر بود. هرودیان تلاش می‌کند مخاطب رومی را با واقعیت شاهنشاهی بزرگ و اکنون قدرتمند ایران‌شهر آشنا کند: «واقعیت آن است که کسانی که در شرق -جدا از غرب- زندگی می‌کنند در قاره‌ای بزرگ و در کنار دریایی کامل هستند. بخش باریک و بسیار کوچکی از آن قاره در اختیار رومی‌هاست» (Herodian, VI, 7, 1-6:1).

از گزارش این تاریخ‌نگار یونانی‌زبان معاصر شاپور یکم برمی‌آید که مرز روم با ایران دجله بود و اردشیر، با گذر از این رود، به روم اعلان جنگ داد (Herodian, 6.2.1). البته منظور از دجله باید بخش شمالی میان‌رودان باشد. چه در میان‌رودان مرکزی، شهرهای مهم ایران چون سلوکیه-ویه اردشیر در غرب دجله قرار داشتند. اینکه آیا واقعاً اردشیر، چنانکه دیون کاسیوس (Dio, 80. 4. 1) و هرودیان (Herodian, 6. 2. 2) و زوناراس متأخر (Zonaras, 12.15) می‌گویند، قصد بازیابی قلمرو نیاکان هخامنشی‌اش را داشت یا آن‌گونه که بسیاری از پژوهشگران امروز تفسیر می‌کنند (De Blois, 2016: 34)، این صرفاً یک پروپاگاندا رومی بود تا خطر رژیم تازه در ایران را جدی و ملموس جلوه دهند، بحث مفصل دیگری است.^۱

به گمان دوبلوا،^۲ اردشیر، به جهت هراس از پشتیبانی روم از اپوزیسیون اشکانی اردشیر در ارمنستان و هترا در میان‌رودان، تصمیم گرفت پیشدستی کند. به گمان هوسر (Hauser, 2013: 139)، اردشیر به دنبال بازیابی مرزهای پیشین اشکانی، که در سده دوم از دست رفت، بود. همچنین آلام (Alram, 2015) راهبرد اردشیر را افزایش نفوذ در سرزمین‌های پیرامونی ایران (تمرکز بیشتر) و توسعه قلمرو به گستردگی مرزهای کهن اشکانی -که به مرور از دست داده بودند- می‌داند. حال آنکه آیزاک (Isaac, 2013) اردشیر را بلندپروازتر از آن می‌داند که صرفاً به مرزهای پیشین اشکانی در شمال میان‌رودان بیندیشد.

^۱ در این باره مشخصاً باید به مقاله رحیم شایگان نگریست:

Shayegan, M. Rahim, 2004, "On the Rationale behind the Roman Wars of Šābuhr II the Great", *Bulletin of the Asia Institute. New Series*, Vol. 18 (2004), pp. 111-133.

^۲ رد پاهایی از حضور نظامی روم در هترا در سال‌های ۲۳۵ و ۲۳۸ میلادی وجود دارد: De Blois: 36-37.

راهبردهای اردشیر، هرچه که بود، نخستین رفتار ساسانیان، با این شدت از پرخاشگری، تأثیر خود را بر ذهنیت روم نسبت به ایران گذارد و چنانکه دیدیم، دیون کاسیوس و هرودیان را به یاد هخامنشیان انداخت. دیون کاسیوس ریخت یونانی کهن نام اردشیر یعنی آرتاخرس^۱ (لاتین: ارتازرکسس^۲) را به کار می‌برد (Dio, 80, 3, 1)، که معادل آرت‌خشره بوده و برای شاهنشاهان هخامنشی به کار می‌رفته است. حال آن که می‌دانیم اردشیر بابکان، در دوره خود، "ارتشیر" (Wiesehofer, 1986: 371-376) خوانده می‌شده است. شاید بتوان حدس زد که مؤلف به دنبال آن است که مخاطبش به یاد هخامنشیان و شاید خشایارشا (که نامش نزدیکی با نام یونانی اردشیر دارد^۳) بیفتد.

۳. واکنش روم در واقعیت و در خیال

در ادامه یکی از جدی‌ترین یورش‌های روم به فرماندهی شخص امپراتور، الکساندر سیوروس^۴، برای دادن پاسخ مناسب به تهدیدات ساسانی را بیننده‌ایم. الکساندر تلاش کرد اردشیر را ادامه‌ای بر "شاهان دست‌نشانده پارتی" (لقبی که خود اشکانیان پذیرفته بودند) بداند (Canepa, 49). او از سه جهت شمال از ارمنستان به آذربایجان، جنوب از پالمیر و همچنین از میان‌رودان شمالی به سوی دل ایران‌شهر تاخت (De Blois, 38). گزارش هم‌زمان هرودیان پیروزی الکساندر را نمی‌نمایاند؛ سپاه جنوبی شکست خورد. سپاه مرکزی هم حریف اردشیر نشده و عقب‌نشینی کرد و سپاه شمالی، که موفق به پیشروی به آذربایجان شده بود، بدون دستاورد خاصی به عقب فراخوانده شد (Herodian, 6. 6. 4-6). ولی در سده‌های چهارم و پنجم میلادی از رهگذر منبعی رسمی و درباری با عنوان *تاریخ آگوستا* (Scriptores Historiae Augustae, 2, 5-8) - به قول وینتر و دیگناس (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۵۵) - با جعلی استادانه روبرو می‌شویم، که بنابر آن، سیوروس در این نبرد قاطعانه پیروز شده است. نگارنده این سطور موافق نیست که این جعل مدت‌ها بعد رخ داده باشد؛ زیرا شواهد سکه‌ای نشان می‌دهد که خود

1. Αρταξέρξης

2. Artaxérxēs

3. Xerxes

4. Alexander Severus

الکساندر در همان زمان به تبلیغات دست زده و چهره یک پیروز به خود گرفته است. سکه‌ای به سال ۲۳۳ میلادی این «اسکندرِ نوخاسته»^۱ را، در حالی که پا بر دو رودخانه مجسم شده به صورت ایزد دجله و فرات نهاده، نشان می‌دهد، که از ویکتوریا، ایزدبانوی پیروزی، تاج می‌ستاند.^۲ سوروس پس از این پیروزی خیالی، لقب «اعاده‌کننده شهرها»^۳ دریافت کرد. از این رو بهتر است، به جای تصور یک جعل متأخر، به قدرت برنامه تبلیغاتی الکساندر یا *الکساندرمانیا*^۴ توجه کنیم (Canepa, 50)؛ نمایشی دروغین که به هر دلیل به اثر هرودیان وارد نشد.

در نطق الکساندر سوروس در سنای روم به سال ۲۳۳ میلادی می‌خوانیم:

«پدران سربازان، ما پارسیان را شکست دادیم. نیازی به خطابه‌ای بلند نیست. همین مقدار کافی است که بدانید سلاحشان چه بوده و زره‌شان چه؟ آنان هفتصد فیل داشتند که بر آن برج استوار بود و کمانداری با یک تیردان بسیار بزرگ پر از پیکان. ما سی تا از این فیل‌ها را گرفتیم و دویست‌تای آنها را در میدان کشتیم و هجده‌تا از آنان را در جشن پیروزی راندیم. از ارابه‌های سکایی ۱۸۰۰ عدد داشتند که ما دویست‌تای آنان را جلوی چشم شما نمایش دادیم و اسبان بقیه سلاخی شدند... ۱۲۰ هزار سواره نظام داشتند که ده‌هزارتا از آنان که تجهیزاتی کامل و سنگین و زره داشتند را کشتیم و ابزارآلاتشان را گرفتیم و مردان خویش را مجهز کردیم. ما بسیاری از پارسیان را به اسارت گرفته و به بردگی فروختیم و سرزمین‌هایی که میان رودخانه‌هاست، منظورم همان میان‌رودان است و آن "هیولای پلید" ستانده بود، را فتح کردیم. اردشیر، توان‌مندترین شاهان چه به نام و چه در واقع. ما او را دنبال و از میدان به در کردیم به گونه‌ای که با وحشت به سرزمین پارسیان گریخت و حتی درفش‌های خویش را جا گذاشت. این دستاورد ما بود ای پدران رزمندگان و هیچ نیازی به خطابه هم نیست. رزمندگانمان را سالم برگردانیم و با وجود این پیروزی دیگر نیازی به یادآوری مشکلات این جنگ نیست. پس وظیفه شما اکنون سپاسگزاری است و ما نباید نسبت به خدایان قدرشناس باشیم. پس در سنا چنین تشویق می‌شود: الکساندر آگوستوس! باشد که خدایان تو را بیابند. ای فاتح پارس!

^۱ برای آگاهی درباره تقلید از اسکندر (به لاتین: Alexander-Imitatio) بنگرید به Kühnen. 2008. *Die imitatio Alexandri in der römischen Politik*.

^۲ بنگرید به وینتر و دینگاس: ۵۷. برای بررسی بیشتر بنگرید به:

Manders, 2012: 77-87; Norena, 2011: 77-82, 109, & 147-165.

^۳ *restitutor urbis*

^۴ *alexandromania*

باشد که خدایان تو را بیایند، فاتح راستین پارت، فاتح راستین پارس، باشد که خدایان تو را بیایند...» (Historia Augusta, Sev. Alex. 56-57, 3, 58, 1:1).^۱ این در حالی است که نمونه شرقی این گونه روایات دولت‌ساخته نیز موجود است، که بر بنیاد آن، اردشیر در همه جنگ‌ها پیروز بود (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۵۳).

۴. تصویرسازی رومی از دوره پس از اردشیر بابکان

پس از اردشیر کم‌حرف، که به جای تاریخ‌نگاری به تاریخ‌سازی می‌پرداخت، پسر پر شر و شور او، شاپور یکم، بر تخت نشست. او در تثبیت جایگاه نوین ایران، در عرصه معادلات بین‌المللی، نقش بالایی ایفا کرد. همو که عنوان "شاهنشاه ایران و انیران" را به کار گرفت؛^۲ عنوانی که اگرچه در نگاه نخست به پیروزی‌ها و گسترش قلمرو او در شرق و غرب اشاره دارد ولی افزون بر آن، تلاش دارد - دستکم در بُعد تبلیغاتی - شاپور را کاملاً همتای رومی - که خود را سرور اوئکومنه^۳ یا جهان‌متمدن می‌دانست - قرار دهد. شاپور را، با توجه به شمار نسبتاً بالای نقش و نگارها و بناهایش، باید سخنگوترین شاه ساسانی در بیان تصویری و متنی و نسخه بدل همان الکساندر سیوروس دانست.^۴ برای نمونه، در حالی که کارش را با شکست در نبرد رساین^۵ به سال ۲۴۳ میلادی آغاز و با شکست در برابر اودائئات، شاه پالمیر^۶، در سال‌های ۲۶۰-۲۶۱ میلادی به پایان برد، پیروزی‌های میان این دو رخداد بر سه امپراتور رومی، گردیان سوم، فیلیپ عرب و

^۱. See Dodgeon & Lieu, 1994: 26-27.

تأکید امپراتور بر اینکه نیازی به گزارش طولانی و شرح جزئیات نیست، کلی‌گویی‌ها و سپس تشویق بی‌چون و چرای سنا به همراه بذل و بخشش کردن القاب دهان‌پرکن به حاکم ناشی از این اصل کلی است که حکومتی چون روم اساساً شکست‌ناپذیر بوده و قادر بود هر شکستی را در لایه تبلیغاتی و رسانه‌ای و دست کم برای عموم مردم، که از پشت پرده بی‌خبرند، به شکل یک پیروزی بزرگ (حتی بزرگ‌تر از پیروزی‌های راستین پیشین) جلوه‌گر سازد.

^۲. کنیا ایران‌شهر را سرزمین‌های اشکانی، که به اردشیر ارث رسید، می‌داند. به نظر او، به این دلیل شاپور سرزمین‌های تازه‌فتح‌شده را "انیران" می‌نامد؛ Canepa, 2009: 54.

^۳. *Ecumene, οἰκουμένη*

^۴. برای بررسی جنگ رسانه‌ای ایران و روم، به‌ویژه در دوره شاپور یکم، بنگرید به Canepa: 59-78. به نظر کنیا، نباید آثار شاپور را صرفاً دارای مصرف داخلی دانست؛ به‌ویژه که سنگ‌نبشته‌های او رونوشت یونانی داشتند، که می‌توانستند در میان یونانی‌زبانان گسترش یابند.

^۵. Resaina

^۶. Odaenathus of Palmyra

والریان را شایسته نقش برجسته‌ها و دیگر یادمان‌های هنرمندانه^۱ و تماشایی دید. نتیجه‌اش این است که امروزه، در افکار عمومی ایرانیان، شاپور یکم پیرومندترین پادشاه ساسانی است. بدین ترتیب در درگیری‌های ایران و روم، در فاصله اردشیر تا بهرام دوم (۲۳۰ تا ۲۷۴ م)، با یک جنگ سرد به موازات جنگ گرم روبه‌رویییم، که در آن روایات شرقی و غربی هر یک پیروزی‌های خود را با اغراق بازتاب داده و خبری از شکست‌های خود نمی‌دهد. اصلاً گویی پدیده‌ای به نام شکست وجود ندارد. تاریخ آگوستا چنین روایت می‌کند:

«پس از کشته شدن گردیان، سربازان روم، به هنگام عقب‌نشینی، برای امپراتور کشته شده در شهر مرزی سیرکسیوم^۲، در قلمرو ایران، مقبره‌ای ساختند و سنگ‌نبشته‌ای برایش به یونانی، لاتین، پارسی، عبری و قبطی نگاشتند تا همه بتوانند بخوانند: برای گردیان خدایی. پیروز بر ایرانیان، پیروز بر گت‌ها، پیروز بر سمرتی‌ها، سرکوبگر آشوب‌گران در رم، پیروز بر ژرمن‌ها ولی نه پیروز در فیلیپی» (Historia Augusta, Gord. 34, 2).

«شکست خورده در فیلیپی» احتمالاً کنایه به کشته شدنش به دست فیلیپ عرب دارد. فارغ از این جار و جنجال‌های تبلیغاتی، کار دشواری نیست که بتوان پی برد کدام سو کامیاب‌تر بوده است. اگر اردشیر به قول تاریخ آگوستا شکست خورده و تأدیب شده بود، چه ضرورتی داشت که به محض درگذشتش، گردیان به ایران بتازد؟ و اگر گردیان هم پیروز شده بود^۳ و صرفاً در یک توطئه به دست یکی از افسران خود به نام فیلیپ کشته می‌شود، چرا لازم بود که فیلیپ با شتاب پیمان صلح پذیرفته و قول بدهد در موضوع ارمنستان چشم بر هم بگذارد و افزون بر آن ۵۰۰ هزار دینار هم بابت خریدن صلح به ساسانیان پردازد؟ بدعتی که برای مدت ۴۰۰ سال ساسانیان را بدعادت و رومیان را باجگزار کرد. یگانه دستاوردی که رومیان از این جنگ‌ها داشتند این بود که به کلیشه‌ای سیاسی-رسانه‌ای دست یافتند؛ بدین ترتیب که هرگاه سردار یا امپراتور در جنگ با ایران شکست خورد، در توطئه‌ای او را سرنگون کنند و سپس اگر بتوانند، به سرعت عقب‌نشینی کنند و اگر نه، قرارداد صلحی با ایران به هر نحوی

^۱ از جمله عقیق پاریس. بنگرید به Canepa: 78.

^۲ Ciresium

^۳ البته گردیان ظاهراً در نبرد رسینا (رأس العین، مرز سوریه و ترکیه) پیروز شد ولی نهایتاً در نبرد مشیک شکست خورده و کشته شد. بنگرید به زرین کوب: ۴۷۴.

شده امضا کنند و آنگاه پس از بازگشت، گروه رسانه‌ای کار خود را آغاز کرده و چنین وانمود کند که آن امپراتور جان‌باخته پیروز شده بود ولی در مسیر بازگشت توسط زیردستان یا در حادثه‌ای عجیب یا با مرگ طبیعی از میان رفته است. اگر امپراتور بدون قرارداد برمی‌گشت، لقب پرسیکوس و پارتیکوس می‌یافت و اگر قراردادی امضا می‌کرد، به پیروی از آگوستوس، به صلح خود افتخار کرده و لقب "صلح‌کننده با پارس" ^۱ می‌گرفت. ^۲ در ادامه با تکرار این الگو روبه‌رو خواهیم شد.

کنیا اقتباس ساسانیان از روم در هنر نقش‌برجسته‌سازی در دوره شاپور یکم به بعد را بررسی کرده است (Canepa: 59-78). با این حال، نگاهی به برخی از آثار روم، از جمله کاخ دیوکلتین در اسپلیت کرواسی و مقایسه آن با کاخ اردشیر در فیروزآباد، نشان می‌دهد که هنر ساسانی نیز، در همان سده نخست فرمانروایی، بر هنر روم تأثیر نهاده است (Chen, 2016: 226-229). در این دوره در شرایطی که بیان تصویری رومیان از ساسانیان در یک چارچوب باستان‌گرایانه ^۳ می‌گنجید، ساسانیان رومیان را به همان شکلی که در دوره معاصر دیده بودند ارائه می‌کردند (Canepa, 57-59). هر چند دوقطبی شاهان شاه در برابر دیوان دیو ^۴ (دوگانه‌گرایی مطلق) در آثار ساسانی عریان‌تر است. چنانکه کنیا بررسی کرده، هریک از چهار تصویری که از فیلیپ نقش شده با یکدیگر متفاوتند و نشان از تحول در طول زمان دارند. ^۵

هر چه بود، با توجه به قدرت‌گیری پالمیر در زمان اودائونات و سپس همسرش، ملکه زنوبیا^۶، سوریه و میان‌رودان روم به زیر چیرگی پادشاهی پالمیر رفت و روم هم ترجیح داد، تا زمان زنده بودن شاپور، سوریه مستقل را، به عنوان سدی در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه ایران، که خود امپراتوری حریفش نشده بود، تحمل کند. سپس در زمان ضعف ایران، امپراتور اورلیان،

^۱. *Pax Fundata Cum Persis*

^۲. بیست سال پس از آغاز کار ساسانیان، فیلیپ جشن هزاره تأسیس شهر رم را گرفت. بنگرید به 3 Canepa.

^۳. Archaizing Paradigm

^۴. اصطلاح به این شکل به فارسی از نگارنده است. کنیا، همانجا، به شکل «Demon of Demons» آورده است.

^۵. بنگرید به 63 Canepa. در عقیق برجسته پاریس، در حالی که امپراتور روم شمشیر گلا دیوسش را کشیده، شاپور حتی نیازی به برکشیدن شمشیر از نیام هم نداشته و به سادگی دست او را گرفته است. تفسیرش می‌تواند چنین باشد که جنگ افروزی از سوی والرین بوده و شاپور به سادگی او را در تله انداخته است.

^۶. Zenobia، زینب: 78 Ball. ملکه عرب که برخی از یهودی و برخی از مانوی بودن او سخن می‌گویند.

به سال ۲۷۳ میلادی، پالمیر دشمن ساسانی را نابود کرد^۱ و آنگاه به سبک دوره فتوحات روم در دوره اشکانی، به خود لقب "پارتیکوس" یا فاتح پارت و "پرسیکوس ماکسیموس" یا فاتح بزرگ پارس بخشید.^۲ این درحالی است که امپراتور کاروس، که یک دهه بعد خود را به دروازه‌های تیسفون رساند، هیچ لقب رسمی نیافت.

کهن‌ترین گزارش در مورد لشکرکشی کاروس از فستوس (Festus, *brev.* 24, p. 65, 6-11) مانده که می‌گوید:

«پیروزی کاروس بر پارس در برابر چشمان نیروهای الهی زیادی درخشان جلوه کرد. پس نیروهای الهی ناخشنود و خشمگین شدند. از این رو با اینکه کاروس به هنگام ورود به پارس هیچ مدافعی در برابرش ندید و توانست کوکه (وه اردشیر) و تیسفون، مهم‌ترین شهرهای ایران، را "فتح" کند، وقتی با وجود این پیروزی‌ها در حال گذر از دجله بود، پس از برخورد آذرخش به او کشته شد».

این روایت، که خود ۹۰ سال رخداد فاصله دارد، به وضوح مبالغه‌آمیز است. در تاریخ آگوستا گفته نشده که کاروس تیسفون را فتح کرد بلکه گفته به حدود آن رسید و سپس از پیشروی در خاک پارس سخن گفته (Historia Augusta, Car., 8.1) که می‌تواند به معنای دور زدن تیسفون باشد. چرا که به هر حال کاروس نه در درون تیسفون که بیرون از آن کشته شد. اما همان روایت دلپسندتر فستوس توسط منابع سده پنجمی (Jer., *Chron.* s.a. 284, 9 pp. 224, 23-255, 1. &) با اندکی دگرگونی تکرار شد و نویسندگان متأخر (Malalas, 12,) (Epitome de Caesaribus, 38,1) نیز به بازگویی آن پرداختند. آنچه رخ داده احتمالاً یک یورش تاراج‌گرانه (34, Zonaras, 23. 30) به میان‌رودان مرکزی است، که در طی آن، کاروس هم به سرنوشت گردیان دچار می‌گردد و

^۱ چندی پیش از آن، ساسانیان هم هترا و دورا-اورپوس را کاملاً متروکه کرده بودند. هرچند در دوره اشکانی هم روم در چندین لشکرکشی آسیب‌های مرگباری به هترا زد؛ Amm. Marc, XXV.8.5. بدین ترتیب، مسیر بازرگانی با توافق ایران و روم تغییر کرد و این پادشاهی‌های عربی-آرامی حائل، که نه ایرانی و نه رومی بودند، از میان رفتند و دوشهریاری در سراسر منطقه از فرات تا دریای سیاه همسایه دیوار به دیوار گشتند. در سده‌های بعدی نصیبین و دارا نقش دروازه‌های دو قدرت را ایفا کردند، هرچند بدون خودمختاری.

^۲ Parthicus; Persicus Maximus, Canepa: 83. نکته مهم یکی گرفتن پارس و پارت چه در منابع تاریخی و چه در القاب رسمی امپراتوران و سردارانی که به میان‌رودان می‌ناختند است که پارس و پارت، پارسیان و پارتیان متناوباً به کار رفته‌اند.

دوباره همان الگوی ادبی کهن: «فتوحات شکوهمند و سپس مرگی عجیب». این روایت وقتی به سیدرنوس، تاریخ‌نگار بسیار متأخر سده یازدهمی بیزانس، می‌رسد، آن را در این الگو جای می‌دهد:

«کاروس پارس و تیسفون را فتح کرد. این چهارمین بار بود که این شهر چنین سرنوشتی به خود می‌دید. پیشتر توسط ترازان، وروس (لوسیوس) و سوروس (سپتیموس) و اینک توسط کاروس. کاروس به دلیل بیماری طاعون درگذشت» (Cedrenus, i, p. 464, 6-9).

در اینجا، روایت گر بیزانسی به سه بار سقوط تیسفون در دوره اشکانی اشاره دارد و فتوحات کاروس را در همان رده قرار می‌دهد. ولی اشاره‌اش به بیماری طاعون (یا آبله) که مربوط به جریان فتح دوم تیسفون توسط لوسیوس وروس به سال ۱۶۷ میلادی بوده را با جریان کاروس ترکیب کرده است. از اینجا می‌توان حدس زد که جریان فتح تیسفون به دست کاروس نوعی ترکیب خاطره‌های گذشته با نیازهای برآورده نشده روم و بیزانس بوده است.

با روی کار آمدن بهرام دوم نوجوان و بسیار متکی به کرتیر، دوره ضعف و سستی شاهنشاهی ساسانی آغاز می‌گردد و فرصت جبران مافات گذشته از سوی روم فرا می‌رسد. نخست به سال ۲۸۸ میلادی بر اساس یک قرارداد صلح، بخشی از ارمنستان به روم واگذار می‌گردد. بنابر سنگ‌نبشته‌های کرتیر، که گویا پس از ۲۹۰ میلادی نوشته شده‌اند،^۱ ارمنیان نه بخشی از «ایرانشهر» که به «انیرانشهر» تعلق داشتند.^۲ ظاهراً شاپور یکم بود که آنجا را پس از مدت‌ها خراجگزار ایران کرد (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۴۷۴). نرسه تلاش کرد سرزمین‌های از دست رفته در دوره بهرام دوم را بازپس بگیرد ولی با شکست در نبرد سرنوشت‌ساز ساتالا^۳ و قرارداد نصیبین، که گالریوس سزار (همکار دیوکلتین) در ۲۹۸ میلادی به شاهنشاه ایران تحمیل کرد، تقریباً همه دستاوردهای ساسانیان از دست رفت و مرز ایران در میان‌رودان شمالی از رود خابور^۴ (شاخه فرات) به دجله عقب نشست. اما نکته مهم در فضای رسانه‌ای روم آنجاست که بنابر متن

^۱. Gignoux, 1973.

^۲. دریایی، در مقاله‌ای (Daryaei, 2017: 394)، ارمنستان را در سنگ‌نبشته شاپور در کعبه زردشت بخشی از ایران خوانده است. ترجمه بند یک و دو SKZ ابهام دارد. ولی سنگ‌نبشته‌های کرتیر 11-12 و KKZ, 17-18 و KSM که ایران و انیران را تفکیک می‌کند رهگشاست و نباید در تضاد با سنگ‌نبشته شاپور گرفته شود.

^۳. Satala

^۴. Khabur

دوازده ستایش نامه قیصران، دیوکتین در سال ۲۹۰ میلادی، یعنی هشت سال پیش از پیروزی بزرگ ساتالا، لقب "پرسیکوس ماکسیموس" یافته بود (Pan. Lat. X. 7.5: 65). به هر رو، بازوی تبلیغاتی روم، که در ۶۸ سال گذشته بدون دستاورد عینی خاصی، تنها در فضای ذهنی روم به آفرینش پیروزی پرداخته بود، اینک پس از یک فتح بزرگ - که به جدا شدن ارمنستان و بخش بزرگی از شمال میان رودان از ایران منجر شده بود - سنگ تمام گذاشت.^۱ تصویر "دیگری شرقی"، که عبارت بود از پادشاه خراج گیر رومی و غرابت نامتعارف شرقی خراج گزار - با تمام ضربات اردشیر و شاپور یکم به امپراتوری و در گذار از اشکانیان به ساسانیان - کنار گذاشته نشد اما به مرور با وضع موجود در دوره ساسانی به شدت ناهماهنگ گشت و در سده های بعدی تعدیل شده و به ثبات رسید. احتمالاً در این سو نیز ساسانیان از ابزار موجود برای ارائه تصویر مطلوب، و نه واقعی، از روابط با روم بهره می جستند، که طبق معمول به دلیل کمتر بودن اطلاعات ما، دستیابی به آن دشوارتر است. مثلاً نرسه، در حالی که پس از شکست های دوره بهرام دوم دست بالاتر را داشت، بر تخت نشست و در پایکولی چنین تبلیغ کرد: «قیصر و رومیان با تضرع (یا سپاسگزاری) صلح و دوستی به سوی او آمدند» (NPI 92, H16.02-H17.02)، ادعایی که آشکارا چیزی نیست جز تبلیغ برای مصرف داخلی.

نتیجه

برآمدن ساسانیان گستاخ به جای اشکانیان محتاط فصل نوینی در کشاکش بر سر هژمونی شرق نزدیک ایجاد کرد. این رخداد، نه فقط در آینه تاریخ، که در گزارش های همان روزگار هم زمین لرزه ای ژئواستراتژیکی از سوی قدرت شرقی بر ضد قدرت غربی به شمار آمد. اگرچه اکنون تجدید نظر در دیدگاه کریستینسنی، که بیشتر تحولات رخ داده را به خود اردشیر بابکان و همان ابتدای دوره نسبت می داد، ضروری به نظر می رسد. با این حال، ساسانیان در سده های بعدی محصولی را برداشت کردند که بنیانگذار فرهمندشان، با نوعی ابداع سنت، تخم آن را کاشته بود. برخی از نتایج این تحولات تأثیر خود را خیلی زود بر سیمای ابرقدرت شرقی در

^۱ برای توضیح درباره طاق گالیوس، که به افتخار این پیروزی ساخته شد، بنگرید به Canepa: 84-85.

چشمانِ نگرانِ غربی نمایان کرد و مورخان رومی، متأثر شده از جنبش‌های نمایان شده در آنسوی مرز شرقی، تلاش کردند مخاطبان خود را با گستردگی شاهنشاهی آسیایی آشنا کنند و خبر از بازگشتِ هخامنشیان (خشایارشا) بدهند. به این ترتیب، زمینه برای به رسمیت شناختن ایرانشهر به عنوانِ قدرتی برابر و همتا در روم شکل گرفت. اما این تنها یک لایه از تبلیغات چندلایه رومی بود. شواهد سکه‌ای و گزارش‌های رسمی تر نشان می‌دهد رومی‌ها «اسکندرِ نوحاسته» را به نبرد با «هخامنشیان از گور بازگشته» فرستادند و با افسانه‌سرایی برای او یک پیروزی خیالی تراشیدند. در سده سوم میلادی، پروپاگاندای روم به یک الگویی سیاسی-رسانه‌ای دست یافت که بر پایه آن اگر سزار رومی در نبرد با ایرانشهر شکست بخورد، ضمن یک عقب‌نشینی پرشتاب (که حتی ممکن بود با سرنگونی و قتل سزار شکست خورده هم همراه شود)، یا پس از عقد یک پیمان صلح با کمک ابزار تبلیغاتی و رسانه‌ای خود از جمله سکه‌های یادبودی، اعطای القاب پرسیکوس و پارتیکوس یا صلح‌کننده با پارس و یا نگارش روایت‌های ساختگی، که ترکیبی از خاطرات گذشته بودند، چنین وانمود شود که پیروزی فراچنگ آمده است.

منابع و مأخذ

جلیلیان، شهرام، ۱۳۹۶، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، تهران: سمت.

زرین کوب، روزه، ۱۳۹۴، "تاریخ سیاسی ساسانیان"، در تاریخ جامع ایران، ج. ۲. سرویراستاران رضایی باغبیدی

و محمود جعفری دهقی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

کریستینسن، آرتور، ۱۳۹۲، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشیدپاسمی، تهران: نگاه.

وینتر، انگلبرت و بناته دیگناس، ۱۳۸۶، روم و ایران: دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه

کیکاووس جهاننداری، تهران: فرزانه روز.

Afram, Michael, 2015, "The Cultural Impact of Sasanian Persia along the Silk Road – Aspects of Continuity", Available on www.sasanika.org.

Ammianus Marcellinus, 1956, *Res Gestae*, John, C. Rolfe (Trans.), Cambridge, Mass., Harvard University Press; London: William Heinemann LTD.

- Arnason, Johann, P. & Kurt, A. Rauflaab, 2011, *The Roman Empire in Context: Historical and Comparative Perspectives*, Chichester: Malden, MA: Wiley-Blackwell.
- Aurelius Victor, 1994, *De Caesaribus*, H.W. Bird (Trans.), Liverpool: Liverpool University Press.
- Ball, Warwick, 2000, *Rome in the East*, London and New York: Routledge.
- Bury, J.B., 1923, *History of the later Roman Empire: from the death of Theodosius I to the death of Justinian (A.D. 395 to A.D. 565)*, London: Macmillan and co.
- Canepa, Matthew, 2009, *The Two Eyes of the Earth Art and Ritual of Kingship between Rome and Sasanian Iran*, Berkeley: University of California Press.
- Cedrenus, Georgius, 1838-1839, Immanuel Bekker and John Scylitzes. Bonnae: Impensis Ed. Weberi.
- Chadwick, Henry, 1965, *Origen: Contra Celsum*, Cambridge: CUP.
- Chen, Anne Hunnel, 2016, "Rival Powers, Rival Images: Diocletian's Palace at Split in Light of Sasanian Palace Design", In: D. Slootjes and M. Peachin (Eds.), *Rome and the Worlds beyond its Frontiers*, Leiden; Boston: Brill.
- Clark, G., 2011, "Augustine and the Merciful Barbarians", In: R.W. Mathisen, D. Shanzer (Eds.), *Romans, Barbarians, and the Transformation of the Roman World: Cultural Interaction and the Creation of Identity in Late Antiquity*, Farnham: Ashgate Publishing.
- Daryaei, Touraj & Khodadad Rezakhani, 2016, *From Oxus to Euphrates: The World of Late Antique Iran*, H&S Media.
- _____, 2017, "The Idea of the Sacred Land of Ērānsahr", In: R. Strootman, M.J. Versluys (eds.), *Persianism in Antiquity*, Stuttgart.
- De Blois, L., 2016, "Rome and Persia in the Middle of the Third Century AD (230–266)", In: D. Slootjes and M. Peachin. (Eds.), *Rome and the Worlds beyond its Frontiers*. Leiden; Boston: Brill.
- Dio Cassius, 1955, *Dio's Roman History*, Earnest Cary (Trans.), William London: Heinemann LTD.
- Dodgeon Michael, H. & Samuel, N.C. Lieu, 1994, *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars AD 226-363*, London and New York: Routledge.

- Drijvers, John Willem, 2011, "A Roman Image of the "Barbarian" Sasanians", In: R.W. Mathisen, D. Shanzer (Eds.), *Romans, Barbarians, and the Transformation of the Roman World: Cultural Interaction and the Creation of Identity in Late Antiquity*, London: Ashgate Publishing.
- Festus, 2001, *Breviarium*, Thomas M. Banchich and Jennifer A. Meka (Trans.), Available at www.attalus.org.
- Gignoux, Philippe, 1973, "Étude des variantes textuelles des inscriptions de Kirdîr. Genèse et datation," *Le Muséon* 86, 1973, 193-216.
- Greatrex, Geoffrey, 1998, *Rome and Persia at War*, Leeds: Francis Cairns.
- Hauser, Stefan R., 2013, "Where is the Man of Hadr, who once built and taxed the Land by the Tigris and Chaboras? On the Significance of the Final Siege of Hatra", In: D. Slootjes and M. Peachin (Eds.), *Rome and the Worlds beyond its Frontiers*, Leiden; Boston: Brill.
- Herodian, 1961, *History of the Roman Empire*, Edward C. Echols (Trans.), Berkeley and Los Angeles, University of California Press.
- Historiae Augustae, 1924, *Volume II: Caracalla. Geta. Opellius Macrinus. Diadumenianus. Elagabalus. Severus Alexander. The Two Maximini. The Three Gordians. Maximus and Balbinus*, David Magie (Trans.), Loeb Classical Library, Cambridge MA; London: Harvard University Press.
- Isaac, Benjamin, 2013, "Hatra against Rome and Persia: From Success to Destruction", In *Hatra: Politics, Culture and Religion between Parthia and Rome*, Edited by Lucinda Dirven, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag.
- Jerome, 2005, *Chronicon*, Roger Pearse and Friends, Available at www.tertullian.org.
- Kühnen, Angela, 2008, *Die imitatio Alexandri in der römischen Politik* (1. Jh. v. Chr. bis 3. Jh. n. Chr.), Münster: Rhema.
- Manders, Erika, 2012, *Coining Images of Power. Patterns in the Representation of Roman Emperors on Imperial Coinage, AD. 193-284*, Leiden; Boston: Brill.
- Mathisen Ralph, W. and Danuta Shanzer, 2011, *Romans Barbarians and the Transformation of the Roman World-Cultural Interaction and the Creation of Identity in Late Antiquity*, London: Ashgate Publishing.

- McDonough, Scott, 2011, "Were the Sasanians Barbarians? Roman Writers on the Empire of the Persians", In: R.W. Mathisen, D. Shanzer (Eds.), *Romans, Barbarians, and the Transformation of the Roman World: Cultural Interaction and the Creation of Identity in Late Antiquity*, London: Ashgate Publishing.
- Miles, Richard, 2002, *Constructing Identities in Late Antiquity*, London and New York: Routledge.
- Norena, Carlos, F., 2011, *Imperial Ideals in the Roman West*, Cambridge University Press.
- Panegyrici Latini, 1994, *In Praise of Later Roman Emperors: The Panegyrici Latini*. C. E. V. Nixon, Barbara Saylor Rodgers, University of California Press.
- Pourshariati, Parvaneh, 2008, *Decline and fall of the Sasanian Empire the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, New York: I. B. Tauris.
- Philostratus the Athenian, 1870, *Vita Apollonii*, Carl Ludwig Kayser. Aedibus B. G. Teubneri. Lipsiae.
- Sarantis, Alexander and Neil Christie, 2013, *War and Warfare in Late Antiquity: Current Perspectives*, Leiden; Boston: Brill.
- Schott, Jeremy, 2005, "Porphyry on Christians and Others: 'Barbarian Wisdom,' Identity Politics, and Anti-Christian Polemics on the Eve of the Great Persecution," *J ECS* 13, 277-314.
- Shayegan, M. Rahim, 2004, "On the Rationale behind the Roman Wars of Šābuhr II the Great", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, Vol. 18, 111-133.
- Wiesehöfer, Joseph, 1986, "ARDASĪR I i. History," *Encyclopaedia Iranica*, II/4.